

بازتاب آیین نگارش در شفافیت قوانین کیفری (با تأکید بر جرم اقدام علیه امنیت ملی)

زین العابدین گل صنم‌لو^۱، رحیم وکیل‌زاده^{۲*} و رضا رنجبر^۳

چکیده

از میان قوانین متعددی که در یک نظام حقوقی وضع می‌شوند، قوانین کیفری به جهت دارا بودن بیشترین برخورد با حقوق و آزادی شهروندان حائز اهمیت ویژه‌ای می‌باشند. نقطه آغازین این قوانین مرحله وضع آنها و به عبارتی جرم‌انگاری است. در این راستا توجه به اصول قانون نگاری و قانون نویسی به دلیل مقدم بودن بر تصویب قوانین و دارا بودن یکسری ظرافت‌ها از حساسیت دو چندان برخوردار می‌باشد. مهم‌ترین اصلی که این پژوهش به آن می‌پردازد، اصل شفافیت قانون است که به عنوان یکی از عناصر مهم اصل کیفیت قانون مطرح بوده و مستلزم رعایت قواعد دستوری و نگارشی و پرهیز از عوامل مخل آن نظیر ابهام، اجمال، تعارض و نقص قانون است، تا ضمن تصویب قوانین مطلوب از تفسیر ناروای آنها و در نتیجه توسعه دامنه جرم‌انگاری‌ها بویژه در جرایم علیه امنیت ملی کاسته شود. نتایج این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی بوده حاکی از آن است که در حقوق کیفری ایران علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته، این موضوع مغفول مانده و در صورت تداوم می‌تواند قوانین کیفری را با چالش‌های جدی مواجه سازد که موارد متعددی از مواد قانونی در این باره قابل احصاء و استناد می‌باشد.

کلید واژه‌ها: قانون، شفافیت، جرم‌انگاری، ابهام و اجمال، تعارض.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اندیشه امام خمینی (ره)، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

^۲ - استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسؤول)

rgho4991@gmail.com

^۳ - استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۲

تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۱/۲۳

۱- مقدمه

وجود قوانین بویژه قانون کیفری برای مقابله با بزهکاری و بقاء جامعه ضرورتی اجتناب ناپذیر است، که در نگاه اولیه، فرآیند ساده‌ای به نظر می‌رسد، به گونه‌ای که قوه قضائیه یا مجریه و همچنین تعدادی از نمایندگان مجلس با ارائه طرحی می‌توانند جرم انگاری رفتار یا رفتارهایی را از مجلس بخواهند؛ در حالی که اگر به صورت کارشناسانه در موضوع تأمل شود، پیچیدگی و دشواری این امر هویدا می‌گردد. یکی از مراحل قانون گذاری، قانون نگاری و قانون نویسی است که مقدم بر تصویب قانون در مجالس قانونگذاری است. یعنی ابتدا قانون در یک مرجع خاص تنظیم و نگارش می‌گردد و بعد برای تصویب به مراجع ذیربط ارائه می‌شود و به تعبیری قانون انشاء شده شبیه عقد غیرنافذ است که نفوذ آن نیازمند تصویب در مجلس قانونگذاری هست؛ و شاید به همین دلیل بتوان ادعا کرد که در بین مراحل قانون گذاری، این مرحله مهم‌ترین جایگاه را می‌تواند داشته باشد. لزوم رعایت اصول قانون نویسی در قانونگذاری، بیانگر این است که صرف اتکا به قانون و التزام به آن برای تحقق نظم و عدالت اجتماعی کافی نبوده و پیش از آن که در رفتار شهروندان تحقیق گردد، بایستی در چگونگی و صحت انجام وظیفه مقنن تدقیق نمود و با تعیین و گوشزد نمودن رعایت یکسری از اصول اساسی مانع وضع قوانین مبهم و غیرمعقول گردید؛ بویژه در جرایم علیه امنیت ملی که نظم عمومی و حاکمیت نظام را هدف قرار می‌دهند، هرگونه سهل انگاری در اصول نگارش قانون عاملی برای جرم انگاری توسعه‌گرا در حقوق کیفری می‌گردد. آنچه نگارش این تحقیق را ضروری ساخته، ایرادات و نواقص قوانین بویژه قوانین کیفری بعد از انقلاب اسلامی است که علی‌رغم تلاش‌ها و تغییرات مکرر قوانین آیین دادرسی کیفری در سال‌های اخیر، هنوز این نابسامانی‌ها دیده می‌شود. دیدگاهی که واهمه دارد در صورت تداوم اساس و مبنای نظام دادرسی کیفری را نیز دچار وقفه و اخلال نماید؛ لذا مسأله اصلی مقاله معطوف به این موضوع هست که ۱- شفافیت قانون به چه معناست؟ ۲- لزوم رعایت قواعد و اصول نگارش در امر تقنین به ویژه قوانین کیفری چیست؟ تحقیق و بررسی پیرامون مسأله مذکور نشانگر آن است که منظور از شفافیت قانون آن است که قانون بایستی طوری نگارش شود که همگان آن را درک نموده و مطلب واحدی از آن استنباط گردد و لزوم رعایت قواعد و اصول

نگارش ضمن این که کمک شایانی در تحقق شفافیت قانون خواهد داشت، موجب تصویب قوانین مطلوب گشته و بدین وسیله از حقوق شهروندان و نیز از مشروعیت قوانین بویژه قوانین کیفری صیانت به عمل می‌آید.

اهداف تحقیق

هدف این مقاله تلاش در جهت نهادینه کردن اصول نگارش قانون در امر تقنین به جهت سامان بخشیدن به نابسامانی قوانین کیفری است.

پیشینه تحقیق

در خصوص پیشینه پژوهش آثاری مورد واکاوی قرار گرفته‌اند از جمله: کتاب «شیوه نامه نگارش قانون» از صفر بیگزاده؛ در بخش دوم این کتاب اصول کلی نگارش قانون تشریح شده و از ملاحظات انشائی، و ویراستاری متون قانونی سخن به میان آمده است. کتاب «بایسته‌های تقنین» اثر احمد حاجی ده آبادی؛ ایشان در بخشی از این کتاب، تقنین را شامل دو مرحله قانون نگاری و قانون گذاری دانسته که در مرحله اول به نکاتی پیرامون پرهیز از به کارگیری کلمات نامأنوس و بیگانه و نیز اجتناب از تکرار آن در قانون پرداخته است. مقاله «شاخصه‌های پیشگیری از جرم در قوانین» از (محمدرضا ویژه، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۲۰، پاییز ۹۰). در این مقاله به ضرورت به کارگیری صحیح و بجای واژه‌ها در حقوق و پرهیز از شرح و بسط غیرضروری آنها را در درک متون قانونی تأکید شده است. مقاله «بایدها و نبایدهای جرم انگاری در حقوق کیفری» از (حسن پوربافرانی، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۷۵، پاییز ۹۲). در بخش بایدها و نبایدهای شکلی، توجه به زبان روز جامعه را در شفافیت قانون ضروری دانسته است. پایان نامه «تحلیل در حقوق موضوعه کیفری و راهکارهای خروج از آن» از کیومرث کلانتری. در بخش اول این رساله عدم رعایت اصول نگارش قانون یکی از منابع بحران در حقوق کیفری معرفی گشته است. ضمناً این تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی نگارش گردیده است.

۲- مبانی نظری تحقیق (مفهوم شناسی)

از آنجایی که درک و فهم دقیق یک موضوع بدون شناخت مفاهیم اصلی و مرتبط با آن کاری ناقص است؛ بنابر این به تبعیت از شیوه متداول هر پژوهشی ابتدا به این امر می‌پردازیم.

۲-۱- اصل

این کلمه در لغت به «معنی بیخ، بن و اساس بکار رفته است.» (لغ دهخدا). محقق دیگری در ذیل واژه اصل چنین آورده است «پایین‌ترین نقطه اشیا و پایه دیوار اصل نامیده می‌شود و به همین دلیل گفته شده که اصل هر شیء چیزی است که آن شیء به آن تکیه دارد. مانند پدر که اصل فرزند و نهر که اصل جوی نامیده میشود» (ابن منظور، ۱۴۱۲، ج ۱۱: ۱۷). این واژه در اصطلاح اصولیون و فقهاء به معنی رجحان، دلیل قاعده، مقابل فرع و اصل عملی به عنوان یکی از اصول چهارگانه علم اصول فقه استعمال شده است.» (حکیم، ۱۳۹۰: ۳۷) مؤلف دیگری متناسب با معنی اخیر از اصل، آن را به «قضیه ای که در موقع تردید برای مکلف تعیین مسیر می‌کند، بدون این که کوچک ترین نشانه ای از واقع داشته باشد، تعریف نموده است.» (جعفری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۸۰) مفهوم واژه مذکور در اصطلاح حقوقدانان از معنای اصطلاحی آن در نزد فقهاء و اصولیون دور نمانده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۴۸). لازم به ذکر است که اصل در این بحث، آن دسته از اصول نگارشی قانون است که لزوم کیفی بودن قانون، بویژه قوانین کیفری در گرو پارامترها و شاخص‌هایی است که نتیجه رعایت آنها، وضع قانون مناسب و با کیفیت بالا است.

۲-۲- قانون

برای «قانون در لغت معانی متعددی از قبیل رسم، قاعده، روش، آیین و دستور» آمده است. (لغ دهخدا) این کلمه همچنین به معنی خط کش نیز استعمال گردیده است. و بر این اساس قانون به معنای معیار و اندازه هر چیزی خواهد بود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۱۱۸) این واژه «در اصطلاح عبارت است از دستورالعملی کلی که از طرف افراد یا گروه‌های صاحب صلاحیت برای انتظام جامعه وضع می‌شود.» (گرچی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۱۶۵). مؤلف دیگری در تأکید بر این مفهوم

می نویسد: «قانون، دستور زندگی اجتماعی است که از طرف مرجع قانونگذار هر کشوری به اعتبار عرف و عادت، مقرر و اعلام می شود و هدف آن جلوگیری از مداخلات خودسرانه افراد و طبقات و دولتها جهت حفظ نظام اجتماعی است.» (علی پاشا، ۱۳۹۵، ج ۲: ۸) «اصطلاح قانون هم در امور اعتباری نظیر قوانین موضوعه کاربرد دارد و هم در امور حقیقی از قبیل ریاضی، که در این تحقیق قوانین موضوعه مدنظر می باشد. این قانون نوعاً باید عمومی و الزام آور بوده و از سوی قدرت اجتماعی (دولت) ناشی شده باشد.» (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۲: ۷۴)

۳-۲- جرم انگاری

«جرم انگاری ترکیبی از دو واژه «جرم» و «انگاری» می باشد که جرم در لغت به معنی گناه، خطا و بزه به کار رفته است، و انگار، ماده مضارع انگاشتن و انگاردن هست که به معنی تصور، گمان و فرض نمودن می باشد.» (لغ دهخدا). صاحب المنجد نیز ضمن پذیرش معانی مذکور، معنی جنایت را نیز افزوده است. (معلوف، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۵۲) برای مفهوم شناسی جرم از نظر اصطلاحی تعاریف متعددی از ابعاد مختلف جامعه شناسی، روانشناختی و حقوقی ارائه شده است به عنوان نمونه «جرم در اصطلاح حقوق کیفری به فعل یا ترک فعلی که برای آن مجازات تعیین شده باشند، اطلاق می گردد.» (نوربها، ۱۳۹۲: ۱۵۰) این واژه از نظر اصطلاحی «فرایندی است که به موجب آن قانونگذار با در نظر گرفتن هنجارها و ارزش های اساسی جامعه و با تکیه بر مبانی نظری مورد قبول خود، فعل یا ترک فعلی را ممنوع و برای آن ضمانت اجرای کیفری وضع می کند.» (نجفی ابرند آبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۷: ۸۶) واژه فرآیند در این تعریف بدان معناست که «جرم انگاری امری بی مقدمه نیست بلکه پس از طی مراحل مختلف و در نظر گرفتن جنبه های فردی و اجتماعی، هزینه ها و بازخورد آن در جامعه شکل می گیرد که با توجه به نظام سیاسی هر کشور می تواند متفاوت بوده باشد.» (صانعی، ۱۳۸۸: ۲۱۴)

۴-۲- ابهام

این کلمه «در لغت به معنی پوشیده گذاشتن، پوشیده گفتن، مجهول، مطلق و بی قید گذاشتن چیزی به کار رفته است.» (لغ دهخدا) «صاحب المنجد نیز برای معنی این کلمه مفاهیمی هم چون مشکوک، تیره، مشکل و پیچیده را ذکر نموده است.» (معلوف، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۶۹) و در اصطلاح «ابهام آن است که معنای کلمه یا کلامی روشن و واضح نیست و مراد گوینده از آن فهمیده نمی شود و برای شنونده شبهه ایجاد می کند، این تعریف با معنی اصطلاحی متشابه در اصول فقه یکی است.» (نجومیان، ۱۳۶۶: ۷۹) و «ابهام قانون به معنی گنگ و نامفهوم بودن معنای کلمه یا جمله از قانون یا مشخص نبودن مراد مقنن از آن می باشد و این در صورتی است که ماده قانونی به وسیله الفاظ مبهم حکم را بیان داشته باشند که فهم و درک آن را دچار اشکال نماید.» (همان: ۸۳) به بیان دیگر «ابهام می تواند ناشی از وجود واژه‌ای باشد که در آن جمله به کار رفته است و به دلیل دلالت چندگانه، تعبیر مختلفی را برای آن جمله ممکن ساخته است.» (صفوی، ۱۳۹۳: ۲۱۷) همچنین ممکن است «ابهام به واسطه ساختار جمله و نحوه ترکیب واژگان با یکدیگر به وجود آید که به انواع متعددی نظیر ابهام: حذفی، گروهی و ارجاعی تقسیم می گردد.» (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۵: ۳۲۱)

۵-۲- اجمال

این واژه «در لغت به معنی خلاصه، سربسته و مختصر» می باشد. (لغ دهخدا) مؤلف المنجد نیز ضمن بیان معانی مذکور، معنی مبهم را نیز آورده است. (معلوف، ۱۳۸۴: ج ۱: ۲۸۵) و «در اصطلاح اصولیین به قولی که دلالتش بر معنا واضح و روشن نباشد، اطلاق می گردد.» (محمدی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۴۹) به بیان دیگر «مجموع کلمه یا کلامی است که معنای آن معلوم نبوده بلکه مردد بیان دو یا چند احتمال باشد و ندانیم که گوینده کدام یک را خواسته است.» (محقق داماد، ۱۳۹۴: ۱۳۴) «اجمال در کلام اسبابی دارد که مهم ترین آنها عبارتند از: نبود قرائن و شواهد، تقطیع کلام، نقل معنای کلام نه عین الفاظ گوینده بلکه با واسطه‌های معتدل، تعدد قرائت‌ها، اختلاف نسخه‌ها ...» (محمدی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۵۷)

۶-۲- تعارض

این کلمه «در لغت به معنی در عرض هم قرار گرفتن، در برابر هم واقع شدن، باهم ضدیت داشتن» به کار رفته است. (لغ دهخدا) مؤلف دیگری معانی مخالفت و تضاد را نیز ذکر کرده است. (معلوف، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۲۵۵) و در اصطلاح اصولیین چنین تعریف شده است: «هرگاه دو یا چند دلیل متعادل در برابر یکدیگر قرار بگیرند به طوری که عرفاً نتوان آنها را جمع کرد و یکی نسخ دیگری نباشد، در این صورت تعارض تحقق است.» (محمدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ۱۹۸) «در مورد قانون حالت تعارض وقتی است که دو قانون نتوانند با هم جمع شوند و هر دو اجرا گردند و اگر یکی اجرا شود گویی با دیگری مخالفت شده است.» (مدنی، ۱۳۹۵: ۴۷)

۳- شفافیت قانون

قانون سند تعهدآور تمامی آحاد ملت است که در برگیرنده مال، جان، حیثیت و آزادی انسان‌هاست؛ بنابراین وظیفه قانونگذار در این میان بسیار دقیق و حساس است. از جمله حساسیت‌های لازم در این مورد توجه به شفافیت و صراحت قانون است که به عنوان هنر قانونگذار مطرح می‌باشد؛ در این راستا توجه به اصول نگارش قانون در استفاده حداکثری هنر قانون‌گذار به جهت وضع قوانین بی‌عیب و نقص ضرورتی دو چندان دارد، به ویژه در قوانین کیفری و از آن میان جرایم علیه امنیت ملی به جهت حساسیت فوق‌العاده دولت‌ها در مورد این جرایم. وضع قوانین شفاف و صریح از لوازم حکومت مطلوب و از آثار حاکمیت قانون محسوب گشته و به عنوان یکی از عناصر مهم اصل کیفیت قانون مطرح می‌باشد، بدین معنا که وضع قانون بایستی بگونه‌ای باشد که مدلول آن با کمترین تلاش قابل درک و فهم باشد؛ زیرا که مخاطبان قانون، عموم شهروندان می‌باشند؛ لذا هر اندازه کسانی که قوانین را می‌فهمند بیشتر باشند، به همان اندازه از میزان جرائم کاسته می‌شود؛ به عبارت دیگر شفافیت قانون بدان معناست که جهت تضمین احترام به قانون و اجرای عملی آن بایستی همگان آن را درک نمایند و «قانون باید به اندازه کافی روشن باشد تا علاوه بر این که حجت را بر تابعان این قوانین به اتمام رسانده، عذری هم در عدم اجرای آن به دلیل ناآگاهی از قانون به جهت ابهام آن در شرایط معمول باقی نگذارد.» (میتو،

۱۳۹۱: ۱۰۰) از جمله دلایل توجّه به شفافیت قانون، اصل آزادی است، بدین بیان که از لوازم حکمرانی خوب، فراهم نمودن بستر لازم برای برآورده شدن نیازهای مجاز مردم است که از جمله اساسی‌ترین این نیازها آزادی شهروندان است؛ بنابر این «هرگاه دولت در مفهوم عامّ دریابد که در مقابل مردم پاسخگو نیست، به قانونی کردن خواسته‌ها و امیال خویش پیش خواهد رفت و این رویکرد بطور مستقیم یا غیرمستقیم بر وضع قوانین تأثیرگذار بوده و مانع تقنین شفاف خواهد بود. یکی دیگر از ادلّه توجیهی در موضوع مورد بحث، اصل قطعیت قانون است؛ بدین بیان که باید از افراد جامعه در مقابل تهدیدی که از طرف قانون ممکن است متوجّه آنها گردد و نیز عدم امنیتی که شاید در نتیجه اجرای آن حاصل آید، حمایت نمود.» (مؤذن‌زادگان و راهدارپور، ۱۳۹۷: ۱۹۸-۱۹۶) لذا قانون بایستی به شیوه‌ای نگارش و تنظیم گردد که دقیقاً مرز حقوق و آزادی و ممنوعیت‌ها را مشخص نماید و این امر زمانی محقق می‌شود که قانون از شفافیت لازم برخوردار باشد؛ بنابر این اگر این موضوع در وضع قوانین بویژه قوانین کیفری رعایت نشود مشکلات متعدّی نظیر افزایش تفسیر از قانون، معضلات اجرایی، تورّم کیفری و قانون‌گریزی را در پی خواهد داشت و قانون به جای آن که نظم و امنیت را در جامعه تأمین نماید، موجب بی‌نظمی و ناامنی می‌گردد. نگاهی به قوانین کیفری کشورمان حاکی از آن است که این موضوع به دلایل متعدّی از جمله عدم رعایت اصول نگارش مغفول مانده که موارد متعدّی در این باره قابل ذکر و استناد است.

۳-۱- عوامل محل صراحت و شفافیت قانون

با توجّه به مطالب مطرح شده باید دید که چه چیزهایی محل این امر بوده و باعث می‌شوند که قانون یا هرکلام دیگری صریح و آشکار نباشد؟ تحقیق و بررسی پیرامون این امر حاکی از آن است که عوامل نگارشی دخیل در این باره عبارتند از: ابهام، اجمال، تعارض و نقص که در ادامه به هریک از این موارد پرداخت می‌شود.

۱-۱-۳- ابهام قانون

مبهم بودن قانون یکی از عواملی است که صراحت و شفافیت قانون را مختل می‌سازد، و آن در جایی است که ماده قانونی بوسیله الفاظ مبهم حکم را بیان کند و فهم و درک آن را نارسا نماید. این امر برخلاف روش قانونگذاری و قانون نویسی است؛ زیرا قانون برای اجرا شدن نوشته می‌شود و در جایی که مبهم باشد در اجرا مختل خواهد شد و از اهداف خود دور خواهد ماند. «به هر حال ابهام قانون باعث اختلاف آرا می‌شود و در این میان آنچه لطمه می‌بیند حقوق و آزادی‌های افراد است. این رویکرد همچنین می‌تواند فرصت‌های زیادی از دادگاه‌ها به خصوص دیوان عالی کشور به سبب صدور آرای اصراری یا وحدت رویه بگیرد و آنها را از انجام وظایف اساسی خودش باز دارد که فراوانی آرای اصراری شعب کیفری دیوان عالی کشور و آرای وحدت رویه کیفری به نحو کافی دلالت بر این امر در قوانین کیفری دارد.» (پوربافرانی، ۱۳۹۳: ۴۲) ابهام گاهی در مفردات و کلمات قانون هست و گاهی در جملات آن، که در هر حال به دو صورت شبهات حکمی و موضوعی متصور می‌باشد؛ بدین بیان که در شبهات حکمی، موضوع مشخص است ولی حکم آن از دیدگاه قانون گذار روشن نیست، مثلاً؛ آیا بودن مال دیگری به طور موقت و به قصد اعاده به صاحبش سرقت محسوب می‌گردد یا نه؟ در مقابل، شبهه موضوعی در جایی است که حکم مسأله در قانون روشن است، ولی موضوع آن معلوم نیست؛ این نوع از شبهه شامل دو نوع مفهومی و مصداقی است که در این بحث شبهه مفهومی مدنظر می‌باشد؛ بدین بیان که «معنا و مفهوم موضوع حکم روشن نبوده و حدود و ثغور آن نیز معلوم و مشخص نباشد مثل کلمه جنون که مرز آن مشخص نیست و معلوم نیست که شامل بسیاری از بیماریهای روانی نیز می‌شود یا نه؟ و گاهی هم معنای کلمه مشخص بوده لیکن منظور قانونگذار از آن معلوم نیست، مثل ترکیب مهدورالدم در تبصره ۲ ماده ۲۹۵ یعنی؛ کسی که خونس هدر است ولی حدود و ثغور آن دقیقاً معلوم نیست.» (محمدی، ۱۳۹۴: ۵۱) اینک به مثال‌هایی از ابهام در قانون اشاره می‌کنیم تا حساسیت موضوع بیش از پیش هویدا گردد:

الف) ناهماهنگی در تفکیک دو اصطلاح حقاً.. و حق الناس

«قانونگذار در ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲، تعقیب و مجازات مجرم در حق الناس را متوقف بر مطالبه صاحب حق یا قائم مقام قانونی وی کرده است، این در حالی است که در قانون مذکور و حتی در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۰ نیز تعریفی از حقاً.. و حق الناس نشده است و معلوم نیست که مراد مقنن از این دو اصطلاح چیست؟ کدام یک از بزه‌های مذکور در قوانین موضوعه ایران از مصادیق حقاً.. هست؟ و کدام یک از مصادیق حق الناس می‌باشد؟ از طرف دیگر، چون معیار دقیق فقهی - که با کلیه موارد تطبیق کند - هم در دست نیست؛ لذا در مقام تبیین مفهوم این دو اصطلاح و نیز در مقام اجرای آن، برداشت‌های متفاوتی در مراجع کیفری و محافل علمی و حقوقی بوجود آمده است.» (زراعت، ۱۳۹۴: ۲۷۵) بر این اساس «هر کس طبق سلیقه شخصی خود حقاً.. و حق الناس را تعریف و توصیف می‌نماید و این روند موجب تفاسیر گوناگون از قانون و توسعه قلمرو اجرایی آن می‌گردد.» (قیاسی، ۱۳۹۸: ۸۴) این در حالی است بعضی معتقدند که «افزون بر حقاً.. و حق الناس نوع سومی از جرایم وجود دارد که شامل دو مورد مذکور نیستند بلکه می‌توان آنها را ناشی از حقوق ولایی یا حقوق عامه دانست؛ جرایمی از قبیل رانندگی بدون پروانه.» (صدقی، ۱۳۸۹: ۲۳)

ب) ابهام در مصادیق محاربه و افساد فی الارض

در ماده ۶ قانون تشدید مجازات محترکان و گران فروشان مصوبه سال ۱۳۶۷ چنین آمده است: «چنان چه اعمال فوق به عنوان مقابله با حکومت صورت گیرد و مرتکب مصداق محارب باشد به مجازات آن محکوم می‌شود. در ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاه برداری سال مذکور پس از بیان مجازات مرتکبین این اعمال مقرر می‌دارد در صورتی که این اعمال مصداق مفسد فی الارض باشند، مجازات آنها، مجازات مفسد فی الارض خواهد بود، و بالاخره در ماده ۳ قانون مجازات، اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌نمایند،

مقرر داشته «عوامل اصلی تولید، تکثیر و توزیع عمده آثار سمعی و بصری مستهجن در مرتبه اول به یک تا سه سال حبس و ضبط تجهیزات مربوطه و دویست میلیون ریال محکوم خواهند شد و چنانچه از مصادیق افساد فی الارض شناخته شود، به مجازات آن محکوم می گردند». بر اساس آن چه گفته شد تعریف قانون در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی از محارب و مفسد فی الارض شده بر این گونه موارد صادق نیست و تعریف دیگری قانونگذار از این دو واژه به عمل نیاورده مگر اینکه برخی از جرایم را از نظر مجازات، در حکم آنها قرار داده است؛ لذا دست دادگاه در تفسیر و تعیین مصداق موارد مذکور باز می باشد. (قیاسی، ۱۳۹۸: ۱۱۹) از این روست که «دیده شده دادگاهی در مورد جرایم اقتصادی و کلاه برداری حکم اعدام صادر کرده و دادگاه دیگری در همان مورد و پس از نقض حکم در دیوان عالی کشور، به دو سال حبس بسنده نموده است.» (مدنی، ۱۳۹۵: ۸۶) این رویکرد می تواند از ارزش و ابهت حقوق جزا کاسته و مشکلات فراوان دیگری از جمله تورم کیفری نیز به دنبال داشته باشد. لذا «توجه به معیارهای شکلی جرم انگاری ضرورتی اجتناب ناپذیر است.» (پوربافرانی، ۱۳۹۲: ۴۴)

پ) ابهام در تشخیص جرایم قابل گذشت

«قانونگذار ایران به تأسی از حقوق فرانسه در تصویب بسیاری از قوانین کیفری، اصل را بر غیرقابل گذشت بودن جرایم قرار داده است؛ لیکن به لحاظ مواجهه با مفهوم حق الناس در فقه امامیه در ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی تعدادی از جرایم را قابل گذشت اعلام کرده است. این رویکرد حاکی از آن است که مقنن در قوانین کیفری، مفهوم جرم قابل گذشت را به کلی دگرگون نموده و صبغه قابل گذشت جرایم را تا حدود زیادی کم رنگ نموده است.» (صدقی، ۱۳۸۹: ۲۳) شاهد سخن ماده ۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری است که در آن می خوانیم: «جرایم از جهت اقامه و تعقیب دعوا به سه دسته تقسیم می شوند. دسته اول جرایمی که تعقیب آنها به عهده رئیس حوزه قضایی است، چه شاکی خصوصی شکایت کرده یا

نکرده باشد ... دسته دوم جرایمی که با شکایت شاکی تعقیب می‌شوند و با گذشت وی تعقیب موقوف نخواهد شد و دسته سوم جرایمی که با شکایت شاکی تعقیب می‌شوند و با گذشت وی موقوف خواهد شد؛ سپس در تبصره ماده فوق‌الذکر تفکیک و تعیین هریک از انواع جرایم یاد شده را به قانون محول نموده است. با توجه به متن ماده مذکور معلوم می‌شود که تشخیص این جرایم بسیار مهم است و بر این تفکیک و تشخیص آثار مهم حقوقی مترتب است، لیکن قانونگذار این تفکیک را مجدداً به قوانین دیگر محول نموده و به طور صریح و شفاف آنها را تفکیک و معرفی ننموده است تا تکلیف اصحاب دعوا، دادرسان، وکلای دادگستری و ضابطین قوه قضاییه معلوم گردد؛ از طرف دیگر قوانین دیگر نیز در این باره صراحت خاصی نداشته و جامع و مانع نیستند. این رویکرد موجب شده که «طرفین دعوا از نتیجه صلح و گذشت آگاه نباشند، بویژه متهم نمی‌داند که اگر در صدد جلب رضایت خاطر بزه دیده برآید و در حد انتظار او ضرر و زیان وی را جبران کند یا با التماس و تمنا موجبات گذشت را فراهم سازد، چه نتیجه‌ای خواهد گرفت.» (زراعت، ۱۳۹۴: ۱۸۶)

۲-۱-۳- اجمال قانون

یکی از مواردی که مخلاً صراحت و شفافیت قانون می‌باشد، مجمل بودن آن است لازم به ذکر است که «عده‌ای اجمال را با ابهام مترادف دانسته و نیازی به جدا نمودن مباحث آن از هم نمی‌دانند.» (محقق داماد، ۱۳۹۴: ۱۱۱) در مقابل «عده‌ای نیز این مورد را جداگانه بحث نموده‌اند و دلیل‌شان آن است که در ابهام معنای کلام بطور کلی مشخص نیست؛ اما در اجمال معنای کلام قدری روشن است ولی میان دو یا چند معنی تردید ایجاد می‌شود.» (قیاسی، ۱۳۹۸: ۲۷) و ماده ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی را در این مورد به عنوان مثال مطرح نموده‌اند که در آن چنین آمده است «سرقت عبارت است از ربودن مال دیگری به پنهانی» در اینجا مراد از کلمه پنهانی از نظر

مقنن مشخص نیست که آیا از دید صاحب مال پنهان باشد یا از دید مردم؟ از مهمترین علل بروز اجمال در کلام و قانون می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) عدم رعایت قواعد دستوری و ترکیب جملات

نگاهی گذرا به قوانین موضوعه بویژه قوانین کیفری حاکی از آن است که اکثر موارد اجمال قانون از همین امر نشأت گرفته است که اگر در قانون نویسی از متخصصان ادبیات و اهل فن استفاده می شد، شاید شاهد این همه آشفتگی نبودیم. مثلاً در ماده ۳۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ چنین آمده است: «هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیفتد و سبب جنایت گردد، در صورتی که قصد انجام جنایت داشته باشد، قتل عمد بوده و قصاص دارد و در صورتی که قصد قتل نداشته ولی قصد پرت شدن را داشته باشد و معمولاً با آن قتل انجام نمی شود، قتل شبه عمد بوده، دیه در مال او خواهد بود و همچنین اگر با قصد پرت شدن بی اختیار به جایی پرت شود ولی اگر در اثر لغزش یا علل قهری دیگر بی اختیار پرت شود و موجب جنایت گردد، خودش ضامن است نه عاقله اش.» عبارت خودش ضامن است نه عاقله اش، نادرست می باشد زیرا که «معنی ندارد کسی بر اثر واقعه قهری بدون هیچ گونه اختیاری به جایی پرت شود و موجب جنایت گردد و ما او را مجرم و مسؤول بدانیم؛ و صحیح این است که بگوییم: نه خودش ضامن است و نه عاقله اش.» (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۸: ۲۹۹) در غیر این صورت ماده مذکور بر خلاف قواعد فقهی و روایات خواهد بود؛ چون موجب قیاس می گردد و قیاس خصوصاً در مسائل کیفری صحیح نیست. (نجومیان، ۱۳۶۶: ۹۴) این موضوع در سیره و اقوال فقها نیز دیده می شود و همگی در این امر متفق القول هستند که در این گونه موارد نه خودش ضامن است و نه عاقله اش. (حکیم، ۱۳۹۰: ۱۴۸)

ب) استفاده از لفظ مشترک در قانون نویسی

بدین معنا که لفظی که مشترک بین چند معنی است و ما نمی‌دانیم که مراد قانون کدام معناست و هیچ قرینه‌ای هم وجود ندارد، نباید در قانون نویسی مورد استفاده واقع شود و در صورتی که قانونگذار ناگزیر از به کار بردن اشتراک لفظی باشد باید حتماً با قرینه‌ای همراه باشد در غیر این صورت نه تنها از هدف قانونگذار فاصله می‌گیرد بلکه «زمینه برای ایجاد قلمروهای تبعیض‌آمیز و اجرای گزینشی قوانین و امکان سوءاستفاده از آنها فراهم می‌گردد؛ به گونه‌ای که نتیجه تفسیر نیز نمی‌تواند تضمین قطعی برای تعیین معنا باشد.» (صفوی، ۱۳۹۳: ۲۱۹) مثلاً در اصل ۱۷۰ قانون اساسی می‌خوانیم «قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند...». واژه دولت دست کم دارای دو معناست یکی به معنای قوه مجریه و دیگری به معنای حکومت (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۵: ۳۳۲) در این باره اختلاف بوده است که واژه دولت به کدام یک از معانی مطرح شده دلالت دارد از یک سو فلسفه وجودی دیوان که رسیدگی به شکایات مردم از دولت است و با توجه به قرینه تقابل مردم در برابر دولت، می‌توان معنای حکومت را مدنظر دانست و از سوی دیگر برخی دولت در این اصل را به معنای قوه مجریه حمل کرده‌اند. (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۹۷: ۴۵۹)

پ) ضمیر با مرجع نامشخص

«یکی دیگر از عوامل اجمال قانون، وجود ضمیری در جمله است که ما نمی‌دانیم مرجع ضمیر کدام است. این امر موجب می‌شود معنای آن جمله و قانون مشخص و آشکار نباشد. مثال برای این مورد، بند ج ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ هست که در آن چنین آمده است: «مواردی که قاتل قصد کشتن ندارد و کاری را که انجام می‌دهد نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری و یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل

نیز به آنها آگاه باشد.» چنان که می بینیم ضمیر آن در ترکیب [به آنها آگاه باشد] معلوم نیست که نوعاً به کشنده بودن برمی گردد یا به پیری یا کودکی یا بیماری یا ناتوانی و این امر باعث اجمال در جمله و اخلال در قانون گشته است.» (پور بافرانی، ۱۳۹۲: ۴۵)

ت) اجمال مخصص

«قانونگذار بایستی نهایت دقت خود را به کار ببرد که وقتی مخصص می آورد تا حکم عام را تخصیص بزند، مجمل تنظیم و نگارش نشود، چون که وقتی تخصیص مجمل باشد، عام را هم مجمل خواهد کرد و در نتیجه استناد به آن بیهوده خواهد بود. مثالی که در این مورد می توان به آن اشاره نمود ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری است که در آن چنین آمده است: «محاکمات دادگاه علنی است به استثنای موارد زیر به تشخیص دادگاه: ... محاکماتی که مخل امنیت یا احساسات مذهبی باشد.» چنانچه می بینیم در اینجا معلوم نیست که منظور از مذهب، صرفاً مسلمانان را شامل می شود؟ یا حتی احساسات اهل کتاب یعنی مذهب یهود و مسیح که جزو هموطنان محسوب می شوند، را شامل می شود یا خیر؟» (همان: ۴۲)

۳-۱-۳- تعارض قانون

با عنایت به مطالب مطرح شده در مفهوم شناسی این تحقیق، تعارض قانون در صورتی است که مفاد دو قانون با یکدیگر اختلاف و تضاد داشته باشند و نتوان به آن دو در یک زمان عمل کرد. «در نوشته های حقوقی هم تعارض با تناقض مترادف دانسته شده و حتی تعارض از مصادیق قانون متناقض به شمار می آید.» (امامی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۱۳۶) این تعارض ممکن است در متن یک قانون یا میان دو قانون که از حیث عموم و خصوص برابر نیستند، بوده باشد. به عنوان مثال می توان تعارض بین ماده ۴۳ و ۷۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ را ذکر کرد. بدین بیان که ماده ۴۳ مقرر می دارد: «اشخاص زیر معاون جرم محسوب و با توجه به شرایط و امکانات خاطی و

دفعات و مراتب جرم و تأدیب از وعظ و تهدید و درجات تعزیر، تعزیر می‌شوند...». در حالی که در ماده ۷۲۶ چنین آمده است: «هرکس در جرایم تعزیری معاونت نماید حسب مورد به حداقل مجازات مقرر در قانون برای همان جرم محکوم می‌شود؛ ملاحظه می‌گردد در این دو ماده برای معاونت در جرم، مجازات‌های متفاوتی پیش بینی شده است هر چند که ماده ۴۳ بعداً توسط ماده ۷۲۶ تکمیل شد. مثال دیگر تعارض بین ماده ۳۲۳ و ۲۲۵ قانون مذکور است. بدین بیان که در ماده ۲۲۵ این چنین مقرر گردیده، هر گاه کسی در حال خواب یا بی‌هوشی شخصی را بکشد، قصاص نمی‌شود و فقط به دیه قتل به ورثه مقتول محکوم خواهد شد، در حالی که در ماده ۳۲۳ چنین آمده است هر گاه در حال خواب بر اثر حرکت و غلطیدن موجب نقص عضو دیگری شود جنایت او به منزله خطای محض بوده و عاقله او عهده دار خواهد بود». ظاهر از ماده ۲۲۵ این است که فعلی که از نائم (خفته) و مغمی علیه (بی‌هوش) صادر می‌شود در حکم شبیه به عمد است و خودش ضامن است، نه عاقله اش. لیکن مدلول صریح و منطوق ماده ۳۲۳ بر این دلالت دارد که فعل صادره از نائم در حکم خطای محض بوده و ضمان آن بر عهده عاقله است؛ بنابراین بین مدلول دو ماده تعارض وجود دارد.» (شکاری، ۱۳۷۸: ۱۳) شایان ذکر است تعارض واقعی که از معضلات اساسی در امر قانون نویسی و قانون گذاری می‌باشد در صورتی رخ می‌دهد که «یکی از دو قانون عام و دیگری خاص نباشد، یکی مجمل و آن یکی مبین نباشد، یکی مطلق و دیگری مقید نباشد، هر دو از لحاظ قانونی معتبر بوده و هیچ کدام توان فسخ یکدیگر را نداشته باشند و سرانجام بین آن دو قانون، حکومت و ورود نباشد.» (قیاسی، ۱۳۹۸: ۲۴۵)

۴-۱-۳- نقص قانون

«قانون وقتی ناقص است که نگارش و انشاء آن طوری باشد که همه مواردی که باید در برگیرد را شامل نشود هر چند که برخی نقص قانون را در سه قسم: اجمال، تعارض و سکوت قانون دانسته‌اند.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۱۰۷) بدین صورت که «وقتی قانون در مقام بیان

باشد ولی حکمی را اعلام نکند به منزله سکوت تلقی می‌گردد؛ هر چند که سکوت همیشه به معنی نقص نیست، چنانچه شاید سکوت در موضوعی بدان معنی است که قانونگذار آن را جرم ندانسته است با این حال گاهی اوقات هم سکوت قانون، مخل قانون و اهداف آن است؛ بعنوان مثال در ماده ۲۶۸ مصوب ۱۳۷۰ قانون مجازات اسلامی چنین آمده است: چنانچه مجنی علیه قبل از مرگ، جانی را از قصاص نفس عفو نماید حق قصاص ساقط می‌شود و اولیاء دم نمی‌توانند پس از مرگ او مطالبه قصاص نمایند. چنانچه ملاحظه می‌گردد این ماده در خصوص یکی از ضروریات و ملازمات قصاص که همان دیه باشد، سکوت کرده است. بدین بیان که معلوم نیست که دیه نیز به همراه عفو جانی از او ساقط می‌شود یا نه؟ و اولیاء دم علی‌رغم عفو جانی از سوی مجنی علیه، می‌توانند مطالبه دیه نمایند یا خیر؟ از طرف دیگر این ماده قانونی هم از لحاظ شرعی و هم کیفری موجه نمی‌باشد زیرا که این حق ولی دم می‌باشد که نسبت به استیفای حق خود از باب قصاص یا دیه یا گذشت رایگان اقدام نمایند. «کما اینکه در سنت نبوی و کتب فقهی نیز تصریحاً مذکور افتاده و قانونگذار اسلامی در ماده ۲۶۱ همین قانون این حق را برای اولیای دم در نظر گرفته است؛ لیکن قانونگذار علاوه بر موارد مطروحه و نیز برخلاف ماده ۵۴ قانون حدود و قصاص مصوب سال ۱۳۶۱، بحث رضایت مجنی علیه از قصاص قاتل را مورد قانونگذاری قرار داده است.» (حبیبی، ۱۳۹۰: ۲۷)

نتیجه‌گیری

تدوین و وضع قوانین شفاف و صریح بویژه در قوانین کیفری برای صیانت از حقوق شهروندان و داشتن جامعه سالم و قانونمند در راستای تحقق حکمرانی خوب، ضرورتی دو چندان دارد. تحقق این امر مستلزم رعایت یک سری از اصول و فنون نگارش قانون است که در سایه تبعیت از دستاوردهای رشته‌های مختلف علمی و نیز مطالعه و نقد و بررسی قوانین مربوطه توسط متخصصان و کارشناسان امر امکان پذیر می‌باشد؛ در غیر این صورت با قوانین آشفته و به هم ریخته روبرو خواهیم بود. شاهد سخن استفاده مقنن از الفاظ مبهم و غیرواضح است که ضمن در تعارض بودن با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، زمینه ساز تفسیر قوانین و در نتیجه توسعه دامنه جرم انگاری‌هاست، بویژه در جرایم علیه امنیت ملی که مستقیماً نظم عمومی جامعه و حاکمیت را هدف قرار داده و از حساسیت خاصی در قوانین کیفری برخوردارند. در چنین رویکردی، قوانین جزایی نه تنها از اهداف خود فاصله می‌گیرد. بلکه عاملی برای تهدید نظم و امنیت جامعه تلقی می‌گردند که چاره و درمانی نخواهند داشت، چون که درد از خود درمان نشأت گرفته است.

فهرست منابع و مأخذ

الف: کتب

- ۱ - ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۲ ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، چاپ سوم.
- ۲ - احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن، (۱۳۸۵)، *دستور زبان فارسی*، تهران: نشر فاطمی.
- ۳ - امامی، سیدحسن، (۱۳۸۶)، *حقوق مدنی*، تهران: اسلامیّه، چاپ بیست و هفتم.
- ۴ - پورپافرانی، حسن، (۱۳۹۳)، *حقوق جزای اختصاصی*، تهران: نشر جنگل، چاپ سوم.
- ۵ - جعفری لنگروردی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش، چاپ هجدهم.
- ۶ - جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۷)، *رسائل فقهی*، تهران: نشر کرامت.
- ۷ - حکیم، محمدتقی، (۱۳۹۰)، *اصول العامه للفقّه المقارن*، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- ۸ - دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، *لغتنامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
- ۹ - زراعت، عباس، (۱۳۹۴)، *قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوق کنونی*، تهران: میزان.
- ۱۰ - حسنعی، پرویز، (۱۳۸۸)، *حقوق جزای عمومی*، تهران: طرح نو، چاپ دوم.
- ۱۱ - صفوی، کورش، (۱۳۹۳)، *درآمدی بر معنا شناسی*، تهران: سور مهر، چاپ پنجم.
- ۱۲ - طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، (۱۳۹۷)، *حقوق اداری*، تهران: سمت.
- ۱۳ - علی پاشا، صالح، (۱۳۹۵)، *سرگذشت قانون*، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۴ - قیاسی، جلال الدین، (۱۳۹۸)، *روش تفسیر قوانین کیفری*، قم: بوستان کتاب.
- ۱۵ - کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۳)، *فلسفه حقوق*، تهران: گنج دانش.
- ۱۶ - گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۹۴)، *مقالات حقوقی*، تهران: دانشگاه تهران، چاپ پنجم.
- ۱۷ - محقق داماد، سیدمصطفی، (۱۳۹۴)، *مباحثی از اصول فقه*، تهران: علوم اسلامی، چاپ هفدهم.
- ۱۸ - محمدی، علی، (۱۳۹۴)، *شرح اصول فقه مظفر*، قم: دارالفکر، چاپ پانزدهم.

- ۱۹ مدنی، سیدجلال الدین، (۱۳۹۵)، *رویه قضایی*، تهران: پایدار، چاپ بیست و چهارم.
- ۲۰ معلوف، لوئیس، (۱۳۸۴)، *المنجد فی اللغة و الاعلام*، تهران: نشر ایران، چاپ پنجم.
- ۲۱ هیتو، برتران، (۱۳۹۱)، *قانون*، ترجمه و تحقیق مجید ادیب، تهران: میزان.
- ۲۲ میرمحمدصادقی، حسین، (۱۳۹۸)، *جرایم علیه اشخاص*، تهران: میزان، چاپ بیست و هفتم.
- ۲۳ نجفی ابرند آبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، (۱۳۹۷)، *دانشنامه جرم شناسی*، تهران: گنج دانش، چاپ پنجم.
- ۲۴ نجومیان، حسین، (۱۳۶۶)، *مبانی قانونگذاری و دادرسی*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۲۵ خوربها، رضا، (۱۳۹۲)، *زمینه جزای عمومی*، تهران: نشر دادآفرین، چاپ سی و چهارم.

ب - مجلات و نشریات

۲۶. پورپافرانی، حسن، (۱۳۹۲)، *بایدها و نبایدهای جرم انگاری در حقوق کیفری*، فصلنامه مجلس و راهبرد، پائیز، شماره ۷۵، صص: ۵۱-۲۵.
۲۷. حبیبی، جواد، (۱۳۹۰)، «*تحلیل فقهی و کیفری ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی*»، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۵، صص: ۴۱-۲۵.
۲۸. شکاری، روشنعلی، (۱۳۷۸)، *بررسی پاره‌ای از اشتباهات قانون مجازات اسلامی*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۳، صص ۱۹-۵.
۲۹. صدقی، منصور، (۱۳۸۹)، «*جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت در قانون مجازات اسلامی و ضابطه تفکیک آن*»، مجله پیام آموزش، شماره ۷، صص ۳۴-۱۷.
۳۰. مؤذن زادگان، حسنعلی؛ راهدارپور، حامد، (۱۳۹۷)، «*اصل شفافیت قانون و جایگاه آن در رویه قضائی دیوان اروپایی حقوق بشر و حقوق کیفری ایران*»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۸۱، صص: ۲۲۰-۱۹۳.